

نویسنده: برانکو مارسیتیک «Branko Marcetic».
منبع و تاریخ نشر: انفارمیشن کلیرنگ هوز «2020-11-30».
برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل».

=====

جنگ جهانی مخفی «سی آی ای» علیه

چپ

the CIA secret global war against the left

قسمت اول

چهل و پنج سال پیش؛ تحت پوششی شخصی از راز عملیات کاندور «condor»
پرده برداشته شد که رسماً آغاز شد: یک کارزار جهانی سرکوب خشن علیه آمریکایی
لاتین که توسط دیکتاتورهای نظامی شبیه فاشیست منطقه بجا مانده است؛ دولت
ایالات متحده نه تنها از این برنامه اطلاع داشت؛ بلکه به مهندسی آن کمک کرد.



اگوستو پینوشه و هنری کیسینجر در سال «1876»

در بونس آیرس (Buenos Aires) یک جنرال سابق شلیایی (چیلی) بخانه برمیگردد؛
درب گاراژ خود را وقتی باز میکند؛ در اتومبیل وی در این هنگام انفجاری که صورت میگیرد سیزده
فوت بلند در هوا منفجر میشود؛ و همسرش را سوار بر اتومبیل می سوزاند.
محافظه کار مخالف و دیکتاتور نظامی کشور با همسرش که هنگام بعد از ظهر در خیابان های رُم

قدم میزدند با سرعت با فیر گلوله از پا در آمدند ؛ به همین سان در یک صبح بارانی فصل خزان در وسط نقطه حق العبور به سفارت در واشنگتن دی سی یک اتومبیل منفجر میشود و دونفر از جمع سه نفر راکبین سوار بر اتومبیل را می کشد ؛ یعنی یک رهبر مخالف شیلی در تبعید با دوست تازه ازدواج کرده آمریکایی او را .

این کشتار ها فقط برخی ویا شمه ای از با سابقه ترین مقامات در پست های بلند ادعا شده بود . که بواسطه اجرای عملیات **گرکس آمریکایی «condor»** ؛ چهل و پنج سال دور از امروز کشته شده بودند که کنون از آنها یادی صورت میگیرد . در حالیکه آمریکایی جنوبی در چنگال دیکتاتورهای نظام قرار داشت و تحت تاثیر همین جنبش های سیاسی - اجتماعی در آمده بود . که خواهان تغییر در سراسر جهان طی دهه های «1960» و «1970» بودند تعداد انگشت شماری از دولت های این قاره ؛ پیمان بستند که باهم همکاری کنند ؛ تا دوباره به عقب برگردند و به موج افزایش «براندازی» تروریست ها دست بکار شوند .

آنچه که بعدا در پی آمد ویا که روشن شد این خود یک اقدام سرکوب خشن و پنهانی در سطح جهان بود ؛ که نه فقط کشورها ؛ بلکه قاره ها را نیز در بر میگرفت ؛ و از آدم ربایی و شکنجه دادن تا کشت و کشتار را شامل بود . گفتن اینکه این مورد توسط دولت ایالات متحده که از این رژیم ها حمایت میکرد در مورد آن کاملاً مسؤل شناخته شده است ؛ باز هم کم لطفی است . اگرچه حتی این واقیعت ساده در آن زمان تکذیب شد ؛ اما سال ها تحقق وانتشار اسناد از آن زمان با این معنی و محتوی است که مالکون «سی آی ای» و مقامات عالی را می شناسیم ؛ مقامات آمریکایی که از جنایات **کاندرو** حمایت کردند ؛ زمینه سازی کردند ؛ و حتی که بصورت مستقیم درگیر شدند .

سرو صدا ها هرچه به سرعت بر سرو صدا و بزرگتر شد ؛ **کاندور** به سختی یک قضیه یا یک مورد تکان دهنده بود ؛ که با **پارانویایی** (بیماری روانی که همراه با توهم و آزار واذیت همراه میباشد **تفصیل توسط این قلم**) ضد کمونیست از کنترل خارج شد ؛ از آنجا که ارتباطات آن با تروریسم ضد کمونیستی در اروپا روشن تر شده است . به نظر میرسد نمونه های از آن بویژه نمونه موقیعت آمیز جنگ پنهانی است که دولت امنیت ملی ایالات متحده علیه دموکراسی و چپ در سراسر جهان به راه انداخته بود . جنگی که شاهد آن بود بیشتر با فاشست ها و این ؛ در برخی موارد مسلماً نسل کشی محسوب میشود ؛ یا به عباره دیگر این سیستم دقیقاً مطابق هدف کار میکرد و یاد اوری شدیدی در مورد طول مراکز جهانی قدرت برای حفظ وضعیت به همان شکلی است که هست .

جنگ جهانی سوم :

اواسط قرن بیستم ؛ شگوفایی جنبش های مردم در آمریکای لاتین بود . که تهدید به سلسله مراتب سفت و سخت نیمکره بود : جنبش های فیمینستی و کارگری ، جنبش های حقوق بومی ، جنبش های دهقانی برای اصلاحات ارضی ، و جنبش ها چپ . این چند مواردی بود که طبعاً باید جلو این جنبش ها گرفته شود .

تا آن زمان ، حکومت های نظامی و دیکتاتوری مورد حمایت واشنگتن ؛ با موفقیت جلو چنین تحولات اجتماعی را گرفته بودند . یا به ساده گی هر دولتی را که موفق به تشکیل ویا به وجود آمدن این جنبشها می شدند سرنگون میکردند . از این گذشته ؛ چنین تغییراتی نه تنها قدرت و امتیازات نخبگان با سابقه منطقه ؛ بلکه منافع تجاری غرب را نیز تهدید میکند ؛ بنا بر این در تحریک شرکت های تحت مالیکیت ایالات متحده مانند **چاس منهتن (Chas Manhattan)** ، **انا کوندا کوپر (Anaconda Copper)** و **پپسی (pepsi)** ، وکیل سابق شرکت وریس جمهور وقت **ریچارد نیکسون** از سرنگونی نظامی دولت سوسیالیستی **سالوادور آلنده (Salvador Allende)** در سال (1973) و با جاگزینی آن حمایت کرد . یعنی از دولت دیکتاتوری تحت فرماندهی جنرال **اگوستو پینوشه** .

اما برای رهبری پارانیویید منطقه ؛ حتی این اقدامات تروریستی داخلی شان کافی نبود؛ بنا برآن در سال «1975» ، سران دولت های شیلی، ارژانتین، بولیوی، پاراگوئی، و اوروگوئی ؛ در سانتیاگو شیلی باهم مخفیانه دیدار کرده و باهم توافق کردند که برای جاسوسی و «ردپای» افراد مشکوک و سازمانهای که مستقیم ویا غیر مستقیم با مارکسیسم یا مارکسیست ها درارتباط هستند ؛ باهم دیگر همکاری کنند یعنی که اقدامات وفعالیتهای آنها را در تحت نظارت خویش قرار دهند ؛ لذا طولی نکشید که برازیل ، پیرو، اکوادور، نیز به هم پیوستند وابتکار جمع اوری اطلاعات به افتخار پرنده (bird) ملی «یاوجه تسمیه پرنده کرکس» چندین نفر از شرکت کنندگان از جمله کشور میزبان **کوندور** (condor) لقب گرفتند .

علیرغم آنچه که این دراجندای جلسه ذکر شد ، این یک پیمان صرف نظارتی نبود منظور عملیاتی از عملیات (کاندور) این بود که آدم ربایی ها ، شکنجه ها ، و قتل های که پنهان و مرموز مانده است و آنهم ناشی از مخالفت های که در این کشورها حمله کرده بودند اکنون از مرز های ملی آنها فراتر رفته است . اگر شما یک کس چپ یا فردی دیگری بودید که دولت عمل شمارا بخود تهدید میدانست پس در آن صورت ، فرار ، تبعید وحتی پناهندگی به کشور دیگری شمارا نجات نمیداد و برای شما جایی برای پنهان شدن وجود نداشت .

رمی برولین (Remi Brulin) دانشیار پوهنتون نیویارک میگوید : ارژانتین در آن زمان هنوز دموکراتیک بود و پناهگاه امنی برای بسیاری از چپ گرایان بود ؛ که از چندین کشور در جنوب مخروطی بیرون رانده شده بودند ؛ ناگهان آنها فهمیدند که اینجا دیگر برای آنها جایی امنی نیست در حالیکه **کاندور** رسماً فقط چند سال دوام آورد . دولت های منطقه مدت ها به روش های کمتر رسمی همکاری کرده بودند . تا مخالفان سیاسی خود را از بین ببرند ؛ بر اساس بنیاد ویا مراکز داده ها «امار» در مورد نقض حقوق بشر فراملی آمریکایی جنوبی بین سالهای (1969) و (1981) ؛ چنین عملیات مرزی منجر به حد اقل (763) قربانی جنایات مختلف از آدم ربایی و شکنجه تا قتل صریح شد . تقریباً نیمی از آنها **اوروگوئی** ؛ نزدیک به یک چهارم ارژانتینی و (15) درصد آنها **شیلیایی** هستند که جان خود را از دست دادند ویا که شکنجه شدند . بیشتر این جنایات در ارژانتین اتفاق افتاد که (544) واقعه را شاهد بود ؛ **اوروگوئی** در درجه دو یعنی (129) واقعه .

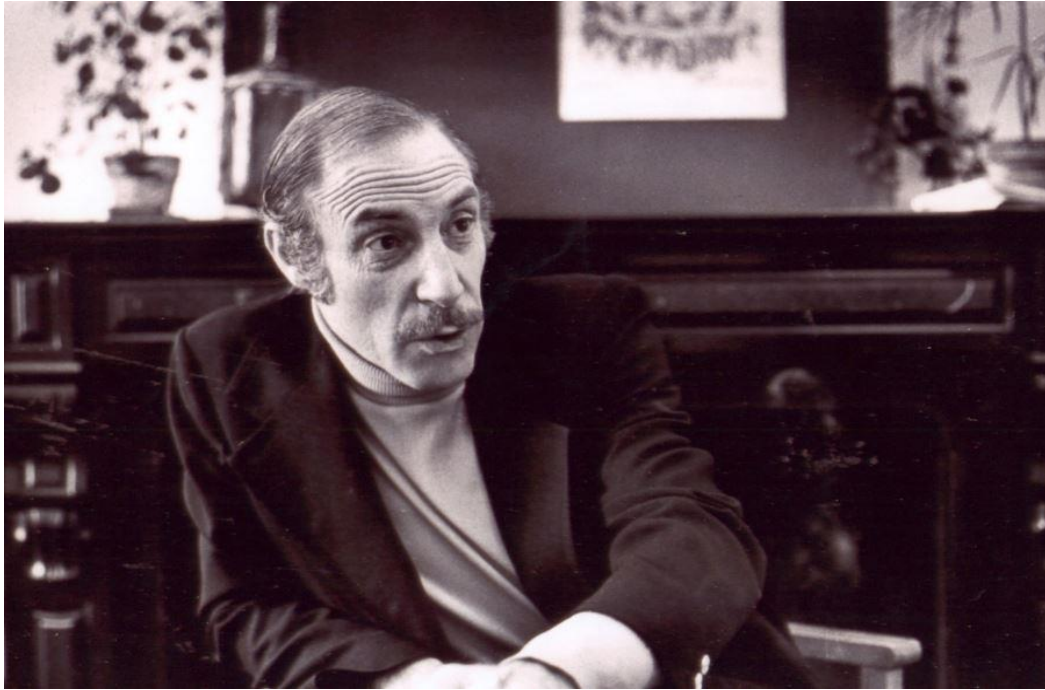
همانطور که در گزارشی توسط **هری دبلیو شلودمن (Harry, W. Shlaudeman)** دستیار وزیر امور خارجه دولت ریچارد نیکسون در امور داخل امریکا در سال «1976» توضیح داده شد : مقامات آمریکایی جنوبی مانند **خوان کارلوس بلانکو استرود (Juan Carlos Blanco Estrod)** وزیر خارجه اوروگوئی (یکی از اعضای نمایان و بطور معمول با ثبات گروه) خود را در حالت جنگ «سوم جهانی» با کشورهای واقع در شکل قیف مانند جنوبی بعنوان آخرین سنگر تمدن مسیحی میدانست او همچنان خاطر نشان کرد که در نبرد با «چپ افراطی» بقدرت رسیده اند . این دولتهای سرکوبگر ؛ خود ؛ حقوق و بودجه و تجهیزات خود را بطور جدایی ناپذیری در این مفهوم قرار داده بودند . نتیجه این کار یا عملیات ؛ جرایمی بود ؛ که غالباً معده درد اور بود . عملیات معمولی **کاندور** چیزی شبیه به این باشد : وقتیکه هدف مشخص شد ؛ تیمی یا گروهی ؛ متشکل از اتباع یک یا چند کشور عضو ؛ قبل از اینکه تیم دوم آنها را ربوده و آنها را به یک زندان محلی سوق یا هدایت کند فردی را پیدا کرده و او را تحت نظر میگیرند ؛ فردی که گاهی در جاهای دیگر در آنجا آنها را دستگیر و شکنجه میکردند . از جمله لت و کوب ، روی تخته آب گذاشتن ، اعدام های توأم با تمسخر ، ، برق گرفتگی ، تجاوز جنسی ، و بدتر از این گاهی اوقات به طول ماها در برخی موارد اعضای خانواده ها را نیز ربوده و شکنجه میکردند ، یا حتی آنها را می ربایند ویا سرقت میکردند ؛ البته بدون کدام دلیل مشخص فراتر از سادیسیم به اساس این **دیتا بس** های داده ها حد اقل «23» مورد از آدم ربایی کودکان که قربانی شده اند گزارش شده است . که به قاتلان آنها منتقل شده است تا بعنوان

پرونده های خود مطرح شوند.

تعداد کمی از آنها زنده مانده اند؛ هر چند که بیشتر اوقات سرنوشت دقیق افرادی که ربوده و یا گرفته شده اند مشخص نیست؛ آنها دیگر به ساده گی چیزی در میان نیست؛ بعضاً از بازماندگان آنها در مورد نا پدید شده گان حرف های را آوردند مانند شاهدانی که **جورگایزاک فیونتس الارکون** (Jorge Isaac Fuents Alarcon) را به یاد آوردند؛ یعنی یک جامعه شناس راکه هنگام عبور از مرز **ارژانتین و پاراگوئه** دستگیر شد و متهم گردید که او قاصد و یا خبر رسان گروه چپ افراطی **شیلی بنام میر (MIR)** است؛ داستانها هرگز زیبا نبودند؛ این شاهدان بعداً شهادت دادند که **فونتس** در اردگاه مرگ و بلا گیر مانده در **سانتیاگو** دیده شده که تمام بدن او مبتلا به **گرگ (scabies)** شده بود. ویکی از قربانیان که بعنوان یک همکار تحت فشار قرار گرفته است یاد اوری میکند؛ که او را در خانه ای پراز انگل و یا پرازیتها به زنجیر کشیده اند؛ یعنی بنام **سگ خیابانی (pichicho)** با این وجود چنین شهادت های همچنین از مقاومت روح انسانی و احساس همبستگی که چنین گروه های چپ را با هم گره میزند نیز صحبت میکنند. شاهدان گفتند **فونتس** روحیه ای خوبی داشت و با او از خواندن و صدا بر آوردن زندانیان دیگر را لرزاند؛ یک زندانی جوان یاد اوری میکند: که چگونه **پاتریشو بیدما (Patricio Biedma)** یکی دیگر از اعضای میر (MIR) دستگیر شد که برای او در زندان به مثابه شخصیت پدری نگریسته میشد به او می آموزد که چگونه زنده بماند؛ همسروسه فرزند **بیدما** هرگز یاد نگرفتند که چه چیزی موجب محبوبیت آن شده است گرچه **کاندور** در ظاهر چریکها، مارکسیست ها را هدف قرار میداد. مردم آمریکایی جنوبی در همان زمان و اوایل و بویژه وحشیانه آنچه معترضان آمریکایی و مسلمانان قانون مدار پس از سالهای زعامت **بوش** هر کسی از آنها اصطلاح **انعطاف پذیری** را یاد می گرفتند آنچه که **پاتریس «Patric Mcsherry»** میگوید: « عملیات **کاندور** انواع و یا گروه های مختلف مخالفان سیاسی را دنبال کرد؛ از جمله نمایندگان کنگره و زرای پیشین مدافعان حقوق بشر از جمله افراد «**عفو بین المللی**»؛ افسران نظامی مشروطه خواه، رهبران دهقانان، اتحادیه ها، کشیش ها، و راهبه ها، استادان و دانشجویان، آموزگاران برجسته علوم سیاسی در پوهنتون لانگ آیلند (Long Island) و نویسنده کتاب تحت عنوان «**کشورهای غارتگر**». عملیات **کاندور** و جنگ پنهانی در آمریکایی لاتین، **کاندور** نه تنها چپ؛ بلکه چپ و میانه مرکز و سایر بخش ها و گروه های دموکراتیک را که برای مطالبه حقوق خود و فراگیر تر کردن دموکراسی های نخبه گرا در آن دوره جنگ میکردند هدف قرار داد.

نخست: هدف این بود که تروریزم متوقف شود؛ یکی از کارمندان اطلاعات ملی (DING) پولیس مخفی **شیلی** توضیح داد: سپس افراط گرایان احتمالی و بعداً کسانی که ممکن است به افراط گرایان تبدیل شوند یا میل به پیوستن به آنها داشته اند؛ هدف قرار گرفتند؛ یا همانطور که یک جنرال ارژانتینی گفت: اول ما همه توطیه گران و یا خرابکاران را می کشیم و بعداً ما همکاران آنها را خواهیم کشت. و یا دلسوزان و یا آنها یکه بی تفاوت هستند.

گرچه قرار بود این امر، با تهدید شدید خشونت چپ توجیه شود؛ اما امروز جدی گرفتند که چنین تهدیدی دشوار است؛ نه تنها دولت های **کاندور** افرادی را هدف قرار دادند که صلح طلبند و یا که به هیچ جنبش انقلابی مرتبط نباشند و یا نبودند؛ بلکه این جنبش ها تا حد زیادی شکست خورده و یا حتی که از مبارزه مسلحانه منصرف شده اند؛ همانطور که **شلاود من (Shlaudeman)** در سال «1976» به **هنری کیسنجر** گفت: هر دو یعنی تروریست ها و چپ؛ چپ صلح شکست خورده اند. این مسئله حتی در ذهن انقلابیون متعصب نیز صادق است. **فرنادو لوفیس (Fernado Lopez)** استدلال کرده است که رژیم ها «**تهدیدی ناشی از جنبش های انقلابی را به شدت نادیده گرفتند؛ تا بتوانند بدنبال هدف واقعی خود بروند: مخالفت در تبعید؛ که همدلی و همبستگی جهانی را نشان داد و دولت های **کاندور** را در سطح بین المللی منزوی کرد:**



اور لاندو لیتی لیر (Orlando Letelier) توسط بمب گذاشته شده در اتومبیل اش در واشنگتن کشته شد (transnational institute, 1967 in W; DC)

برنامه های آنها محدود به قاره نبود «12» نفر از قربانیان مرزی از کشورهای خارج از منطقه از جمله، انگلیس، ایتالیا، فرانسه و ایالات متحده آمده اند. در حالیکه برخی از مهمترین اهداف در کشورهای اروپایی ترورهای که بالآخر عملیات صورت گرفته بود این خود باعث میشود **کوندور** نه فقط که یک عملیات فراملی است؛ بلکه عملیات جهانی بوده همانطور که مخالفان چپ و معتدل دیکتاتور **پینوشه** در تبعید قصد داشتند که برای انزوای دیپلماتیک کشور مبارزه و یا اقداماتی بنمایند اما **پینوشه** قصد ویلان بیرون کشیدن آنها را از کشورهای که به آنها پناه داده بود تنظیم کرد. نمایندگان اداره **اطلاعات ملی شیلی** نیت حملات به پرتغال و فرانسه را داشتند و بارها سعی کردند **کارلوس التامیرانو (Carlos Altamirano)** دبیر کل حزب سوسیالیست **شیلی** را بطور مخفیانه در مکزیکو بکشند؛ قسمیکه بعداً در پاریس تلاش آنها چندین بار ثمر نداد و تا جایکه توسط کارمندان اطلاعات فرانسه این پلان مخفی آنها خنثی شد؛ و یک بار در **مادرید (Madrid)** جایی که این تلاش ناکام ماند. **بنرادو لایگتون (Benrado Leighton)** بنیادگذار حزب دموکرات مسیحی **شیلی** ممکن است یک فرد رادیکال نباشد؛ اما او با بسیار برنامه های آینده (**Allenda**) مخالفت کرد؛ اما وی در دیدار با رهبران سوسیالیست برای تشکیل جبهه مخالف در تبعید علیه رژیم مقصر بود که وی در ژنوا با فیر یک گلوله در اصابت به عقب اش با آنهم جان سالم ببرد اما با اختلاطات و یا آسیب های دائمی مغز روبرو شد و به فعالیت های ضد و مخالف خود علیه دولت پایان داد.

در حالیکه **پینوشه** نقش اصلی را به عهده داشت؛ اهداف او تنها **شیلیایی** نبودند؛ **سکات لند یارد (Scotland Yard)** از ترور سناتور اوروگویی (**Uruguayan**) **بنام ویلسن فیرالدونات (Wilso Ferr Aldunate)** که بعداً شهردار شهر نیویارک شد؛ توسط رییس سازمان «سی آی ای» در زمامداری **جورج دبلیو بوش** در دوران حیات بمرگ تهدید شد و تشکر از او به نسبت اصلاحیه موفقیت آمیز اش که به کمک های نظامی آمریکا به اوروگویی پایان داد. در **بونس آیرس** دو قانونگذار **اروگویی** و دو فعال که صبح هنگام روبرو شدند و بعداً آنها در داخل موتر در زیر یک پل یافت شدند که در راس خود گلوله خورده بودند؛ در همین حال؛ همانطور که روزنامه نگار **جان دنگیس (John Dinges)** اشاره کرده است؛ که به ظاهر کشته شدگان و مخالفان دیکتاتوران

طی چند سال در تبعید گاه ها قاره های مختلف سوء ظن های بیشتری را ایجاد میکند و یا که بوجود آورده است .

شاید که مشهورترین قربانی ناشی از عملیات **کاندور** سفیر سابق **آلنده (Allenda)** آقای **اورلاند ولیتلییر (Orland Letelier)** باشد. قابل یاد آوری است که پس از بازداشت و شکنجه دادن به او توسط رژیم پس از کودتا ، فشارهای دیپلماتیک اجازه داد تا **لیتیلییر** فرار کند و سرانجام به **واشنگتن دی سی** بازگردد ؛ جایی که او به زودی به یکی از مشهورترین و با نفوذترین اعضای مخالف دولت **شیلی** در تبعید گاه اش تبدیل شد . او یعنی **لیتیلییر** در قلب قدرت آمریکا با ایجاد روابط گرم با مقامات آمریکایی و خانواده های شان جا گرفت و یاکه مستقر شده بود یک کارزار قانونی موفقیت آمیز را برای جلوگیری از فروش و تحویل اسلحه ایالات متحده به **شیلی** انجام داد یعنی که علیه سرمایه گذاری (63) میلیون دلاری یک شرکت هلندی در این کشور لابی کرد و به شدت از ریفورم اقتصادی بازار آزاد **پینوشه** انتقاد کرد.

این همه عملکردها و یا فعالیت ها ؛ او را به یک مرد مشخص و بویژه ای تبدیل کرده بود . در سال «1967» دوما مور مربوط سازمان اطلاعاتی ملی **شیلی** با داشتن پاسپورت از **پاراگوئه** و یکی دیگر از اعضای **کاندور** وارد ایالات متحده شدند و با کمک و همکاری دو ضد کمونیست **کوبایی** در تبعید بمی را به موتر یا به اتومبیل حامل **لیتیلییر** جا بجا کردند که درست در قطار ماشین های روی سفارت **واشنگتن دی سی** منفجر شد او و دو آمریکایی مسافرا کشت و این روی داد تا وقوع رخداد یازدهم ماه سپتامبر سال «2001» یکی از بدترین اقدام تروریزم خارجی در خاک ایالات متحده میتواند باشد .

کارکنیف:

برای سالها داستان رسمی این بود ؛ که دولت ایالات متحده تقریباً در همان زمان یعنی در سال «1976» از طریق محرمانه سازی «ناهویدا شده» در مورد عملیات **کاندور** با شهادت دست اول کار مورخان اطلاعاتی کسب کرد که ما اکنون میدانیم که این برنامه ترور دولت ایالات متحده چرا مورد تحریم ؛ تسهیل و تشویق قرار گرفت ؟

برخلاف از انکار آن در آن زمان ؛ گزارش سازمان «سی آی ای» برای کنگره در سال «2000» اذعان داشت که در طی یک سال پس از کودتای «شیلی» «1973» { سیاه و سایر سازمان های دولتی ایالات متحده از همکاری دو جانبه بین سرویس های اطلاعاتی منطقه برای پیگیری فعالیت های و یا حد اقل در چند مورد کشته شدن مخالفان سیاسی با پیشروی و یا پیشتازی **کاندور** آگاهی داشت . همچنان باید در نظر داشت که رییس بی رحم نهاد اطلاعات ملی (DINA) آقای **مانیول کانتراس** «Manual Contrás» در تمام این فعالیت ها تا گلو (در هر زمانی که فعالیت انجام شده است) سهمیم بود و از سال «1974» تا (1977) سازمان «سی آی ای» را در همه موارد کمک میکرد . گزارش حاکی از آن است که وی یعنی **کانتراس** را با در نظر داشت سیاست داخلی حزب مانع اصلی در برابر اساسات حقوق بشر میدانستند .

برای دهه ها ؛ گمانه زنی ها در مورد اینکه چگونه و یا چرا در به اجرای عملیات علیه **لیتیلییر** بخش های از دولت ایالات متحده نا خواسته و بی توجه بودند بسیار زیاد است علیرغم اینکه بارها بارها از تلاش های ماموران اطلاعات ملی «DINA» برای ورود به ایالات متحده و ماهیت مشکوک آن مطلع شده بودند و اما سازمان «سی آی ای» در این مورد کدام کاری را انجام نداد ؛ فقط پنج روز قبل از اینکه آنها **لیتیلییر** را بکشند ؛ سفیران آمریکا در معدودی از کشورهای « **کاندور** » نگرانی عمیق دولت را به آنها به ارتباط پروگرام ها و برنامه های ترور و قتل در خارج از کشور ابلاغ و هشدار داد . در اوایل همان سال **پینوشه** شخصاً از **کیسنجر** در مورد فعالیت های **لیتیلییر** شکایت کرده بود و **هنری کیسنجر** در گفتگوی خود به **جنرال پینوشه** اطمینان داد که ما به آنچه که شما میخواهید

کاری را انجام خواهیم داد چونکه باهم همدل هستیم .
 اما بدتر از این ؛ شواهدی بدست آمده است و کشف شده توسط چهره های مانند مکشیری (Mcsherry)؛ و دینگس (Dinges) نشان میدهند که دولت ایالات متحده فقط از جنایات «کاندور» آگاه نبودند بلکه مستقیماً در اجرای عملیات ها و فعالیت های شان دخیل بوده و یا که سهم فعال داشت . اسناد موجود در ارشیف نشان میدهد که اف بی آی (FBI) و سی آی ای (CIA) حتی سفاکت های ایالات متحده اطلاعات بدست آورده را توأم با اسامی مظنونان را به دولت های که در آنجا فعالیت های «کاندور» صورت میگرفت به آنها ارایه میکرد یا که آنها در جریان میگذاشت ؛ در هر دو نمیکره به دستور دیگری در ارتباط دریا فتن ادرس خانه هاومخفی گاه های مظنونان در تلاش وجستجو بودند که این خود شامل فیونتیس (Fuentes) بود که نتایج بازجویی وی « از جمله اسامی را که او اعلام کرد» ؛ سفارت آمریکا در پونیس آیرس به پولیس شیلی منتقل کرد ؛ بعداً کانتراس در دادگاه وبه خبرنگاران اصرار داشت که «سی آی ای» در قتل لیتیلیر و کارلوس پراتس (Carlos Prats) جنرال سابق شیلی که یک سال قبل از تاسیس «کاندور» موترحامل او در ارژانتین منفجر شده بود نقش داشته است . ووی اسناد اثبات کننده دست داشتن « اف بی آی » را به وی داده است ؛ البته مبنی بر ادعا های او در سال «2000» .

شواهدی محکمی وجود دارد که افسران آمریکایی در روزهای پس از کودتا در شیلی در قتل دو آمریکایی روزنامه نگار هریک چارلز هرمن (Charles Horman) ودانشجو فرانک تیروگی (Frank Teruggi) در سال «1973» نقش اساسی داشته اند ؛ چونکه کارمندان اطلاعات ایالات متحده در حال بررسی وجستجوی آنها بود . گزارش سنا در سال «1979» حاکی از آن است ویاکه اظهار داشت که از اوایل «1974» سازمان «سی آی ای» به مقامات محلی در فرانسه وپرتغال در مورد قتل های ناشی از عملیات «کاندور» مبنی بر پرحذر بودن ویا هشدار وایجاد یک مرکز «کاندور» یا دبیرتمنت اطلاعات ملی (Department of National Intelligence) در میامی بحث کرده است که در آن زمان رد شد . اما چند سال بعد با ارژانتینی ها ادامه یافت



نیکسون و هنری کیسنجر

مک شیری (McSherry) بعدا سند لعنتی دیگری پیدا کرد این سند کبلی یا تلگிரام مربوط به سفیر وقت ایالات متحده در پاراگوئه در سال (1978) بود؛ این تلگிரام گزارش داد که دولت های «کاندور» از طریق نصب وسایل ارتباط با ایالات متحده واقع در کانال پانامه بنام «Condortel» با یکدیگر در تماس هستند . واز طریق آن برای هماهنگی در رد و بدل معلومات واطلاعات در بین کشورهای مخروط امرکای جنوبی استفاده میکنند . این تنها دوسال پس از آن بود که شلود من (Shlaudman) به هنری کیسنجر از «پارانویا بی» دولت های آمریکایی جنوبی خبر داد که بطور فزایندهای مخالفان بدون خشونت از چپ ومركز میانه وتقریباً هرکس مخالف

سیاست دولت را هدف قرار میداد و پس از آن سفارت ایالات متحده در بونس آیرس به کیسنجر هشدار داد که نیروهای امنیتی (ارژانتین) با همکاری دولت های همسایه در عملکردها یا عملیات های افراط و تفریط وحشیانه دست داشتند و اغلباً افراد بی گناه را درگیر و یا دستگیر میکنند. در واقع دقیقاً آنهایی که در مقامات بلند و عالی تصمیمگیری؛ همچو هنری کیسنجر قرار داشتند برنامه های دولت های «کاندور» راتایید کردند؛ و قتیکه دیکتاتور نصب شده در برازیل در سال «1971» آقای ایمیلو گرانستا نازو میدسی (Emilio Garrastazu Medici) به وی یعنی به هنری کیسنجر گفت: که این کشور آمریکای جنوبی قصد کمک به سرنگونی دولت سوسیالیست منخب شیلی دارد؛ برای بسررساندن این تلاش پول و کمک پیشنهاد کرد؛ نیکسون بخاطر تحقق این پلان فوراً هدایت داد که پول وافر باید به اختیار آنها گذاشته شود. وگفت که بخاطر تحقق این امر دو دولت باهم یک جا برای جلوگیری از تحکیم پایه های دولت «آئنده» و فیدل کاسترو کارکنند و در صورت امکان تلاش بخرچ دهند که روند ها را معکوس کنید؛ مطابق یادداشت بعدی در همان جلسات بود که نیکسون از (میدسی) که او یکی از جنرال های به انجام کار های کثیف برازیل شهرت داشت خواست برای حفاظت از امنیت داخلی موجد نیمکره در کمین باشد.

خود هنری کیسنجر در ماه جون سال «1976» بگونه ای وقیحانه ویا همچو جنابیت ننگین بار به وزیر خارجه ارژانتین گفت: در حالی که بار بارها در این مورد اطمینان داده شده است که دولت ایالات متحده امیدوار است که به موفقیت گروه یا دسته ای از نظامیان ویا سیاستمداران جدید بعد از اینکه دولت توسط نیروها با فشار به تصرف می آید یا تعلق گیرد؛ پس در اینصورت اگر کارهای در این مورد وجود داشته باشد؛ آن کارها را باید سریعاً انجام داد.

پشت تاج و تخت:

اما نقش دولت آمریکا در بوجود آوردن «کاندور» فراتر از چشمک زدنی ها و سرتکانی های دیپلماتیک بود.

جذ رویا ریشه این روش ها و استراتژی های گماشته شدگان و عاملان «کاندور» در آموزش ویا در تعلیم دهی آمریکا بود که نظامیان آمریکای لاتین از طریق وسایل ویا تسهیلات نقلیه ای مانند مدرسه بد نام آمریکایی (school of America 'son') که هدف آن گزراندن ویا اكمال درس های جنگ و ضد شورش بود که ارتش آمریکا در مورد آن آموخته بودند؛ دریا فت کردند. دهه ها عاملان اكمال جنگ سازی از این مکتب آمریکایی (SOA) فارغ شده ها که پس از آموختن مواردی سرانجام یکی از هفت عضو ستاد فرماندهی دیپارتمنت اطلاعات (DINA) راتشکیل میدهند که این ها درکشورهای خود به زودی به ایجاد ترس و رعب مبادرت میورزند. رعب و ترس مثل ترور؛ اخاذی؛ زورگویی علیه اعضای خانواده؛ دستکاری روانی؛ و استفاده از مواد مخدره و روش های لت و کوب و شکنجه از جمله برق گرفتگی؛ و تحمیل فشار بالای نقاط خاص عصبی را که میتوان بر آنها اعمال کرد؛ فقط این ذکر چند مورد بود که از طرف آنها بخاطر ترساندن مردم بکار گرفته میشد.

البته قبل از ایجاد «کاندور» اولین آزمایشگاه های این آموزش؛ گواتیما لا و ویتنام بود. گواتیما لا شاهد وقوع «200000» کشته بین کودتای از (1954) تا (1996) بود؛ بسیاری از آنها قربانیان اولین برنامه ترور و جنگ شبهه نظامی به رهبری ایالات متحده در دهه (1950) تا دهه (1960) از برنامه ضد شورش بود؛ ناپدید شدن جمعی در آمریکای لاتین که همه و همه توسط نیروهای امنیتی ایالات متحده تدریس و تسهیل میشد بوقوع پیوست.

موازی به این برنامه؛ برنامه ققتوس به رهبری «سی آی ای» در ویتنام بود که در آن نیروهای ایالات متحده فعالیت ترور؛ لت و کوب؛ و شکنجه را توسط مردم محلی ویتنام جنوبی علیه ویت کنگ و بویژه به هواداران غیر نظامی آنها تامین؛ هدایت و نظارت کردند. جنایات حاصل از این کارها؛ یا تجربه ققتوس را برای کارمندان یا عوامل آینده «کاندور» همچو دستور العمل های آموزشی اطلاع

دادند و یا به آنها صادر کردند .

علاوه بر این ایالات متحده همچنین با تحریک و رسمیت بخشیدن به یک جبهه متحد؛ ضد کمونیست در میان نظامیان قدرتمند آمریکایی لاتین؛ زمینه را برای «کاندور» ایجاد کرد؛ دولت آمریکا حد اقل از سال (1945) با پول؛ اسلحه و آموزش از تیپ یا نوع آمریکا نسبت به تهدید کمونیسم به فرماندهان خود هشدار میداد؛ این امر پس از انقلاب (1959) کوبا با صدور دکترین دفاع داخلی و توسعه (Internal Defense and Development = IDAD) که رییس جمهور «جان کینیدی» که سرکوب و یا انهدام و یا سر به نیست را تشویق با سرکوب نظامی در منطقه کرد؛ هرچه بیشتر شدید شد که از همین سبب کنفرانس های ارتش آمریکا (conference of American Armies = CAA) از سال (1960) به بعد هر ساله برگزار میشود. همانطور که در یکی از تیلاگرام های وزارت امور خارجه در سال (1971) بیان شده است: بویژه حاکی از مطلبی است که کشورهای همسایه مانند آرژانتین؛ و برزیل؛ با نیروهای امنیتی اوروگویی همکاری موثر داشته باشند و در صورت امکان باید چنین همکاری های را تشویق کنیم. مانند مکتب آمریکایی و شبکه های مخابراتی ایالات متحده؛ کنفرانس های ارتش آمریکا نیز قطعه ای یا خشتی از ساختار امنیت ملی گسترده تر نیمکره بود که سرانجام موجب ساختار اسکلت «کاندور» شد.

منشور کنفرانس های ارتش آمریکا مأموریت عضو و یا اعضای ارتش خود را بعنوان محافظت از قاره در برابر اقدامات جنبش کمونیستی بین المللی «تعریف کرد». و دید و بازدید های اولیه خود را در ارتباط حول یا چوکات علایم و مشخصات «کاندور» تنظیم کرد:

«مبارزه با تهاجم کمونیسم» اشتراک و یا به شریک گذاشتن اطلاعات بدست آمده در براندازی مدارس؛ شبکه های مخابراتی و برنامه های آموزشی؛ برای این منظور در یک جلسه طی سال «1966» دیکتاتور نظامی دولت آرژانتین؛ ایجاد یک مرکز اطلاعاتی هماهنگ شده بین شیلی؛ آرژانتین؛ اوروگویی؛ و پاراگوئی را پیشکش و خواستار آغا زبکار آن کرد. در حالیکه هفت سال بعد رییس ارتش برزیل پیشنهاد کرد که «مبادلات اطلاعاتی» را در میان حاضران به «مبارزه با براندازی» باید سروصورت داد.

ایالات متحده سپس نقش اصلی را در ایجاد آژانس های جاسوسی با اشتراک و کمک دیکتاتورهای پس از کودتا بعهده گرفت؛ که سربازان پیاده نظام «کاندور» را از جمله سرویس اطلاعاتی ملی (La Tecnica SNI)؛ برزیل؛ پاراگوئی؛ و البته بشمول دیپارتمنت اطلاعات امنیت ملی تهیه و تدارک دیدند. بعداً کانترا (contras) متهم شد که افسران «سی آی ای» برای انجام افتخارات اعزام شده اند، در واقع میخواستند در شیلی بمانند. و مسول پست های اصلی «DINA» باشد. ایده ای را که **پینوشه** ویتو کرد.

در حالیکه توسط نیروهای امنیتی و مقامات عالی رتبه ای خودش تحریم میشود، درگیری ایالات متحده؛ گاهی اوقات مخالفت های را به دنبال داشت. حتی وحشتناک تر از زیر دستان، سفارت آمریکا در آرژانتین در سال «1976» به کیسنجر هشدار داد: که «انواع ضد خشونت» اعمال شده توسط دیکتاتور این کشور «میتواند سرانجام مشکلات بیشتری از آنچه که حل میشود ایجاد کند.» و بسیاری از افرادی که قبلاً از دولت حمایت میکردند با تحمل آن نسبت به افراط در نیروهای امنیتی که غالباً افراد بی گناه را درگیر میکند در نظر داشت. این انعکاس خشم ناخوشایند بیشتر یک مقام سفارت گواتیمالا در سال (1968) بود، که پرسید: آیا میتوان تصور کرد که ما آنقدر واسواس شورشی داشته باشیم که آماده منطقی سازی قبل بعنوان یک سلاح ضد شورش قابل قبول باشیم؟ اطلاعاتی بیشتری که در این زمینه کسب میکنیم و از آن می آموزیم فقط تعامل دولت ایالات متحده را عمیق تر میکند، افشاگری امسال بر اینکه شرکت رمز گذاری سویس (CRYPTO AG) بطور مخفیانه جبهه از «سی آی ای» بود که به آژانس، در عقبی را برای ارتباطات رمز گذاری شده؛ دولت

های که از آن استفاده میکردند ؛ ارایه میدهد ؛ حاکی از آن است که دولت ایالات متحده احتمالاً از آنچه اعضای «کاندور» در زمان واقعی میخواستند ؛ آگاه بوده است . کشورهای «کاندور» کل شبکه ارتباطی خود را درچوکات ؛ حول سخت افزار (CRYPTO AG) ساخته بودند.

===== **با تقدیم سلامها «2021-02-16»** =====

دوام دارد